

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال سوم بر کلام مرحوم آخوند در فرق بین واجب نفسی و غیره

بحث در اشکالاتی بود که بر فرمایش مرحوم محقق خراسانی وارد شده که تا کنون دو اشکال را بیان کردیم.

اشکال سوم: فرمایش مرحوم محقق خراسانی برخلاف بداهت است. برای اینکه لازمه‌ی فرمایش و نظریه ایشان این است که تمام واجبات نفسی، دارای حسن ذاتی باشند. بگوییم نماز با قطع نظر از آثار و فوائد، دارای حسن ذاتی است، روزه با قطع نظر از آثار و فوائد، دارای حسن ذاتی است، و همچنین حج، و این مطلبی نیست که قابل التزام باشد. اگر بخواهیم بگوییم تمام واجبات نفسی دارای حسن ذاتی هستند، برخلاف بداهت است، چون یقین داریم بسیاری از واجبات نفسی، برای همین آثار و خواص طریقیّت دارند.

اشکال چهارم بر مرحوم آخوند

اشکال چهارم: این اشکال در کلمات بزرگان وجود ندارد و آن این است که مطلبی که مرحوم آخوند بیان کرده‌اند با آنچه در باب صحیح و اعم ذکر کرده‌اند منافات دارد. مرحوم آخوند در نزاع صحیح و اعمی، از صحیحی‌ها شدند. بعد یک بحث این بود که قدر جامع بین افراد صحیح چیست؟

مرحوم آخوند فرمودند یقین داریم بین افراد صحیح، قدر جامعی وجود دارد، اما عنوان قدر جامع چیست، فرمودند ما نمی‌توانیم بفهمیم عنوان آن چیست؟ از کجا می‌گویید بین افراد و مصادیق صحیح قدر جامع وجود دارد؟ مرحوم آخوند تصریح کرده‌اند که از راه خواص و آثار پی می‌بریم.

فرموده‌اند ما می‌بینیم نماز دو یا سه یا چهار رکعتی، نماز نشسته، نماز خوابیده، تماماً در آثار، مشترک هستند. در آثاری که بر نماز مترتب می‌شود، مانند نهی از فحشا و منکر و معراجیّت للمومن، تماماً در این آثار مشترک هستند. نماز فاسد، «تنهی عن الفحشا و المنکر» و «معراجیّت للمؤمن» ندارد. مرحوم آخوند فرمودند حال که نمازهای صحیح در این آثار و فوائد مشترک هستند، ما از اشتراک این نمازهای صحیح در آثار پی می‌بریم به اینکه یک قدر جامعی بین نمازهای صحیح وجود دارد.

مرحوم آخوند در بحث صحیح و اعم، قدر جامع بین مصادیق صحیح را از راه آثار و خواص بیان کردند. اشکال این است که مطلبی که در اینجا بیان می‌کنید و بین آنچه در آنجا ذکر کرده‌اید قابل جمع نیستند. شما در اینجا می‌فرمایید نماز با قطع نظر از آثار و فوائد، حسن ذاتی دارد، لازمه‌ی این فرمایش این است که نماز با قطع نظر از آثار و فوائد، در میان مصادیق خود قدر

جامع داشته باشد.

لازمه‌ی بیان ایشان در بحث واجب نفسی این است که بگوییم نماز نسبت به مصادیق خود، چون حسن ذاتی دارد و نباید کاری به آثار داشته باشیم، باید قدر جامعی بین مصادیق نمازهای صحیح باشد. پس در آن بحث فرمودند قدر جامع را از راه آثار می‌فهمیم و در این بحث می‌گویند خود نماز، حسن ذاتی دارد، که معنی آن این است که قدر جامع، متوقف بر آثار نیست. فکیف الجمع بینهما؟!!

نتیجه بحث کلام مرحوم آخوند

نتیجه بحث این شد که این راهی که مرحوم آخوند برای اشکالی که بر مشهور و شیخ وارد شد، که اشکال این بود که تعریف واجب غیری بر واجبات نفسی هم صادق است، در واجب غیری می‌گوییم؛ «ما أمر لغيره» یا داعی برای ایجاب و رسیدن به غیر است، که این تعریف برای واجبات غیری هم صدق می‌کند. مرحوم آخوند می‌خواستند این اشکال را با تحقیقی که کرده‌اند جواب بدهند، که این تحقیق دچار این اشکالات اربعه است که البته اشکال دوم (اشکال مرحوم اصفهانی) وارد نیست.

راههای دیگر برای حل اشکال تعریف واجب نفسی و غیری

آیا راه دیگری برای حل این اشکال وجود دارد یا نه؟ از مجموع کلمات اصولیین مجموعاً چهار راه دیگر استفاده می‌شود.

راه حلّ محقق نائینی

راه اول: راهی است که مرحوم محقق نائینی (قدس سره) بیان کرده است. ایشان می‌فرمایند ریشه این اشکال، یعنی اشکال صدق تعریف واجب غیری بر واجب نفسی این است که شما غایات در واجبات نفسی را واجب دانسته‌اید، می‌گویید یک نماز واجب داریم که دارای غایاتی است، «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»، «معراج المؤمن»، «ذکر الله»، اینها غایات واجب است. بعد اشکال می‌شود که نماز، واجب نفسی نشد، نماز هم واجب شد برای رسیدن به واجب دیگر، که غایات باشد.

اقسام غایت

ایشان فرموده‌اند سه دسته غایت داریم؛ از میان این سه دسته، دسته اول و دوم قابلیت تعلق تکلیف دارد و می‌توان گفت واجب است، اما دسته سوم قابلیت تعلق تکلیف ندارد.

دسته اول؛ غایاتی که این غایت بر ذی الغایه بدون هیچ واسطه‌ای مترتب می‌شود، یعنی تا ذی الغایه آمد، غایت هم می‌آید. برای ترتّب غایت بر این ذی الغایه، نیاز به هیچ واسطه‌ای نیست، نه واسطه‌ای اختیاری و نه غیر اختیاری، مثل عقد که غایت آن، زوجیت است، غایت زدن، اذاء است، یا طهارت که غایت برای غسل است.

اینها غایت‌هایی هستند که بر این ذی الغایه مترتب می‌شوند، اما در این ترتّب، نیاز به هیچ واسطه‌ای وجود ندارد. تا عقد آمد و عقد خوانده شد، زوجیت می‌آید و هیچ واسطه‌ای در کار نیست.

قسم دوم؛ غایت‌هایی داریم که بر ذی الغایه مترتب می‌شوند اما نیاز به واسطه دارد و واسطه آن، امری اختیاری است. مثلاً مولا امر به نصب سلّم می‌کند، نصب سلّم برای صعود علی السطح است، غایت، صعود علی السطح است. این غایت به مجرد اینکه شما نردبان را نصب کردید بر آن مترتب نمی‌شود، باید نردبان را نصب کنید و بعد نیاز به واسطه دارد. به اختیار خودتان حرکت کرده و پله پله بالا بروید تا به پشت بام برسید. صعود علی السطح، مترتب بر نصب سلّم با واسطه اختیاری است. یعنی واسطه آن، در اختیار مأمور و مکلف است. مرحوم نائینی می‌فرمایند غایت قسم اول و دوم، قابلیت برای تعلق تکلیف را دارند، یعنی در قسم اول مولا می‌تواند تکلیف به زوجیت یا امر به طهارت کند، در قسم دوم می‌تواند امر به صعود علی السطح کند و مکلف باید واسطه را هم انجام دهد.

اما فرموده‌اند غایت قسم سوم هم دارد، غایتی که بر ذی الغایه مترتب می‌شود اما با واسطه‌ای یک امر غیر اختیاری.

ایشان مثال زده‌اند به ثمره درخت که غایت برای کاشتن درخت است، اما وقتی درخت را کاشتید و به آن آب دادید، باز امور غیر اختیاری‌ای از قبیل شدت گرما و سرما و غیره باید واسطه شود تا ثمره به فعلیت برسد. لذا به این غایت می‌گوییم، غایتی که مترتب بر ذی الغایه است، بواسطه‌ای یک امور غیر اختیاریه.

مرحوم نائینی می‌فرمایند غایت قسم سوم قابلیت تعلق تکلیف ندارد. نمی‌شود گفت واجب است که شما میوه و ثمره‌ی درخت را ایجاد کنید، چون در اختیار انسان نیست. یا در باب زراعت مثلاً می‌فرمایند در قسم سوم مسأله از باب سبب و مسبب نیست، بلکه مسأله از باب معد و معدّله است. قدرت شما فقط این است که زمینه را آماده می‌کنید، کاشتن درخت عنوان معد دارد و معد له آن ثمره است. کاشتن درخت سبب برای حصول ثمره نیست.

فرموده‌اند در واجبات نفسی، در ما نحن فیه تماماً از قسم سوم است، یعنی ما یک نماز داریم و این نماز غایتی دارد، نهی از فحشا و منکر، معراجیت و غیر ذلک است. این غایات اینچنین نیست که اختیاری دست انسان باشد. این غایت مترتب بر نماز می‌شود بواسطه یک امور غیر اختیاریه. اموری که اختیارش از دست انسان خارج و به دست خداوند متعال است، باید واسطه شود تا «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ» یا «معراجیت» محقق شود.

بنابراین فرموده‌اند در باب واجبات نفسی، مسأله از این باب است، یعنی نماز معد می‌شود برای «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ» که معد له است. در واجبات نفسی مرحوم نائینی می‌فرمایند مسأله سبب و مسبب نیست که بگوییم امر به سبب، امر به مسبب هم است، اینها عنوان معادات را دارد و اگر عنوان معد را داشت، معد له از اختیار مکلف خارج است و حال که از اختیار مکلف خارج است، معد له قابلیت تعلق تکلیف را ندارد، لذا دیگر اشکال برطرف می‌شود.

اشکال زمانی پابرجاست که بگوییم نماز واجب است و غایت آن هم واجب است. غایت آن چیست؟ نهی از فحشا و غیر ذلک. آنگاه می‌گوییم اگر نماز واجب است و غایت آن هم واجب است، اینکه واجب غیری می‌شود، چون نماز هم برای رسیدن به غیر خودش شد.

بنابراین وقتی مرحوم نائینی می‌فرمایند غایت دیگر واجب نیست، غایت را با این تحقیقی که ارائه دادند، که ریشه تحقیق این است که مسأله را از باب سبب و مسبب خارج کنیم و بگوییم عنوان معد و معد له را دارد، اگر چنین چیزی شد این غایات از دایره تعلق تکلیف خارج می‌شود.

پس ما یک واجب بیشتر نداریم آن هم نماز است و می‌شود واجب نفسی.

این تحقیق را مرحوم نائینی در کتاب أجدود التقریرات، جلد 1، صفحه 242 ارائه داده‌اند.

نقد محقق خوئی بر کلام محقق نائینی

یک اشکالی در کتاب محاضرات جلد 2، صفحه 385، بر ایشان وارد شده و آن این است که فرموده‌اند غایات و اغراضی که بر واجبات نفسی مترتب می‌شود دو نوع است؛

ما یک غرض نهایی و غرض أقصا داریم، مثل نهی از فحشا و منکر، معراجیت للمؤمن، و هکذا. اینها را غرض أقصی و نهایی می‌گوییم. اما یک غرض دیگری داریم بنام غرض استعدادی، یعنی اینکه ما نماز را بخوانیم برای اینکه آمادگی پیدا کنیم برای معراجیت، نماز را بخوانیم برای حصول و تحصیل استعداد برای معراجیت، که از این به غرض استعدادی تعبیر شده است.

آنوقت اشکال به مرحوم نائینی این است که این فرمایش شما در غرض أقصی درست است. در غرض اقصی اگر بخواهد نهی از فحشا و منکر بر آن مترتب شود، این محتاج به یک واسطه‌ی غیر مقدور است، آن واسطه‌ی غیر مقدور، عبارت از اراده‌ی خداوند است. معراجیت نیز همینطور. اما در غرض استعدادی چه می‌فرمایید؟ آیا غرض استعدادی یعنی اینکه این استعداد و آمادگی پیدا می‌کند بعد از این نماز برای نهی از فحشا و منکر؟ این غرض استعدادی دیگر بر خود نماز مترتب می‌شود.

وقتی کسی نماز خواند، آمادگی و صلاحیت این را پیدا می‌کند که دیگر با فحشا و منکر مقابله کند، آمادگی پیدا می‌کند برای معراجیت.

لذا در کتاب محاضرات اشکال اینطور بیان می‌شود، در غرض استعدادی آن یک امر اختیاری است، من نماز بخوانم که خودم استعداد پیدا کنم، غرض استعدادی که خارج از دایره تکلیف نیست. غرض استعدادی متعلق تکلیف واقع می‌شود. بلکه آن غرض اقصی و غرض نهایی خارج از دایره‌ی تکلیف است.

این اشکالی است که در محاضرات بر تحقیق مرحوم نائینی وارد شده است.

جواب استاد از اشکال محقق خوئی

به نظر می‌رسد که این اشکال قابل دفع است و جواب آن هم این است که اطلاق غرض در غرض استعدادی، غلط است. ما نمی‌توانیم بگوییم استعداد برای نهی فحشا و منکر، خودش هم یک غرض است. خیر، نماز دارای یک غرض است یا ده غرض است. این غرض‌ها را نمی‌توانیم یکی را بگوییم غرض اقصی و یکی را بگوییم غرض ادنی یا غیر اقصی یا استعدادی.

مثلاً ما در امور زندگی داریم غرض ادنی و استعدادی و غرض اقصی. غذا می‌خوریم برای اینکه سالم باشیم. برای اینکه حیات داشته باشیم و زنده باشیم. می‌خواهیم زنده بمانیم برای اینکه خدا را عبادت کنیم. عبادت می‌کنیم برای اینکه خدا را بشناسیم. معرفت الله را اسمش را می‌گذاریم غرض اقصی، اما سالم و زنده بودن، غرض ادنی است.

اما انصاف این است که در واجبات شرعی دو نوع غرض نداریم. نماز که خواندیم یا این غرض که نهی از فحشا و منکر است بر آن مترتب می‌شود یا مترتب نمی‌شود. بگوییم نماز خواندیم استعداد پیدا کردیم بر نهی فحشا و منکر، اما حالا معلوم نیست که

آیا نهی از فحشا و منکر بر آن مترتب شود یا بر آن مترتب نشود.

پس بیان صاحب محاضرات با این اشکال مواجه است که اصلاً غرض استعدادی عنوان غایت و عنوان غرض بر آن صدق نمی‌کند، و ما در باب نماز اولین غرضی که داریم نهی از فحشا و منکر است، اولین غرضی که داریم همان ذکر الله است. پس عنوان اقصی و غیر اقصی در اینجا درست نیست.

بله، نهی از فحشا و منکر نسبت به تقرب به خدا، تقرب خدا نسبت به معرفت الله، اینها را می‌شود اقصی و ادنی درست کرد، اما عنوان غرض استعدادی، این حرفی است که نه عرف می‌فهمد و نه اینکه مطابق با ظاهر ادله است. ادله می‌گوید «إن الصلاة تنهي عن الفحشاء والمنكر»، دیگر نمی‌گوید این صلاة سبب می‌شود که استعداد بر نهی فحشاء و منکر پیدا کنی.

سوال:...

پاسخ استاد محترم: شارع فرموده نماز بخوانید، اگر این قبول شد، معراجیت را بر آن مترتب می‌کنم و اگر مورد قبول نشد، معراجیت هم ندارد. چه ملازمه‌ای دارد که بگوییم اگر معراجیت غیر اختیاری شد، پس باید یک غرض استعدادی درست کنیم.

اصلاً ببینید غرض و غایت، خارج از عمل است، در حالی که استعداد، خود عمل است، یعنی وقتی کسی خود عمل را آورد استعداد آن هم محقق شده است. اینکه بگوییم بعد از عمل، چون فرض بحث در جایی است که یک واجبی داریم، بعد بر این واجب آثاری مترتب می‌شود. اما در اینجا غرض استعدادی بنفس عمل محقق می‌شود و چیزی خارج از عمل نیست. پس غایت باید خارج از ذی الغایه باشد. اینجا داخل است، اصلاً عین خود عمل است. اصلاً غرض استعدادی معنایی ندارد جز خواندن نماز. غرض استعدادی یعنی چه؟ آیا ما بگوییم نمازی که خواندیم تمام که شد، گفتیم السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته، حالا غرض استعدادی می‌آید؟ خیر. خود نماز معنایی ندارد جز اینکه انسان استعداد پیدا می‌کند، یا به تعبیر نائینی معد برای معراجیت است.

ما اگر بخواهیم غرض استعدادی را جمع و جور کنیم با این توضیحی که عرض کردیم، اولاً عرف این را بعنوان غایت حساب نمی‌کند، ثانیاً ظواهر ادله از این عنوان خالی است، و ثالثاً این عنوانی است که به جز خود عمل چیزی نیست و ما در اینجا داریم غایاتی را مطرح می‌کنیم که غیر از خود عمل چیزی باشد، غیر از خود عمل یک عنوان دیگری باشد. این بیان صاحب محاضرات مسلماً با این اشکال مواجه است. اما حالا ببینیم آیا تحقیق مرحوم نائینی درست است یا درست نیست؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين